

نگاهی به کتاب جستارهایی درباره‌ی هایدگر، دریدا و دیگران

محمد اصغری^۱

مقدمه

کتاب جستارهایی درباره‌ی هایدگر، دریدا و دیگران نوشته ریچارد رورتی یکی از آثار مهم رورتی درباره نقش هایدگر و دریدا و فیلسوفانی مثل هابرماس، لیوتار، فروید و دیگران است. طبق نظر نویسنده کتاب، این کتاب با هدف تحلیل اندیشه‌های هایدگر در بستر تفکر پراگماتیستی (pragmatism) رورتی آغاز شده بود ولی به گفته رورتی تلاش نافرجام بوده و از نگارش کتابی مستقل درباره هایدگر وامانده است. این امر نشان می‌دهد که نفوذ اندیشه هایدگر بر رورتی بسیار قابل ملاحظه است چرا که هایدگر یکی از قهرمانان فلسفی اوست. هرگاه می‌بینیم که فیلسوفی درباره فیلسوف دیگری کتاب می‌نویسد اولین چیزی که به ذهن خطور می‌کند، نفوذ آن فیلسوف در اندیشه نویسنده کتاب است. اگر هوسرل کتاب تأملات دکارتی را درباره دکارت نوشته، بی شک این امر حاکی از نفوذ اندیشه دکارت بر هوسرل بوده است. با بیان این مطلب می‌توان گفت که فلسفه رورتی نیز ملغمه‌ای از اندیشه‌های مختلف فلسفی از هایدگر گرفته تا دیویدسن است. به عنوان مثال، رورتی کتاب مقالاتی درباره، هایدگر، دریدا و دیگران (۱۹۹۱) را درباره هایدگر و برخی فیلسوفان دیگر مثل دریدا به رشته تحریر درآورده است. به عبارت دیگر، می‌توان با کمی تعمق در لابه‌لای نوشته‌های رورتی رگه‌هایی از فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی نظیر تفکر هایدگر و سارتر و نیز آراء و نظرات فلسفی فیلسوفان تحلیلی مثل سلارز و دیویدسن را یافت. البته این امر بدین معنی نیست که فلسفه رورتی تنها ترکیبی از این دو نوع فلسفه است؛ بلکه در کنار این عوامل تأثیرگذار بر اندیشه رورتی، تفکرات پُست‌مدرنی از جمله اندیشه‌های فوکو، دریدا و لیوتار و نیز پراگماتیسم کلاسیک از جمله پراگماتیسم دیویی و جیمز بر شکل‌گیری نئوپراگماتیسم رورتی مؤثر بودند و می‌توان تأثیر هر کدام از این عوامل را بر فلسفه رورتی در طول دوره‌های فکری او آشکارا مشاهده کرد. چنانکه رورتی در نوشته‌های اولیه شدیداً در فضای تحلیلی فکر می‌کند و از اینرو در این دوره برای او هنوز اندیشه‌های هایدگر در کانون فکری او حضور چندان پُررنگی ندارند. با نوشتن کتاب فلسفه و آئینه طبیعت (۱۹۷۹) است که می‌بینیم هایدگر در کنار ویتگنشتاین و دیویی به یکی از قهرمان فلسفی او تبدیل می‌شود. رورتی تا اواخر عمرش با انتقاد هایدگر از سنت متافیزیکی غرب، نفی حقیقت فلسفی (نظریه مطابقت صدق) و نفی باز نمودگرایی و ضدماهیت‌باوری و شالودوجودزی همدلی داشت و به یک معنا، می‌توان گفت که رورتی اساساً نقد فلسفه غرب را مدیون این سه قهرمان

^۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز، asghari2007@gmail.com

علی الخصوص هایدگر می‌دانست. در اینجا باید گفت که رورتی به هایدگر دوم بیشتر بها داده تا به هایدگر اول چون هایدگر اول را هنوز گرفتار در تفکر متافیزیکی غرب می‌داند.

از نظر رورتی هایدگر نیز می‌خواهد واژگانی بهتر از واژگان گذشته (سنت وجود- خداشناسی) برای رسیدن به اهداف مان ابداع کند. به عبارت دیگر، هایدگر در وجود و زمان بازتوصیفی از فلسفه غرب ارائه می‌دهد که به انسان در موقعیت انضمامی‌اش و در بستر تاریخی‌اش نگاه می‌کند. اما واژگان فیلسوفان مدرن به ذهنیت ناب و به تعریف فراتاریخی از انسان اولویت می‌دادند و امور انضمامی و پیش‌پافتاده در زندگی را فدای امور کلی می‌نمودند. پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم طغیانی علیه این نوع نگرش به انسان هستند. از نظر هایدگر مشخصه بارز متافیزیک مدرن دادن نقش خاص به سوژه انسانی و توسل به ذهنیت است و ریشه این ذهنیت را تا دکارت دنبال می‌کند.

این کتاب جلد دوم مجموعه مقالات رورتی است که جلد اول آن تحت عنوان عینیت، نسبی‌انگاری و حقیقت در زمینه فلسفه تحلیلی و پساتحلیلی در سال ۱۹۹۱ منتشر شده است. اما کتاب حاضر که به فارسی نیز ترجمه شده به بررسی اندیشه‌های فیلسوفان قاره‌ای اختصاص دارد. مسلماً با توجه به اندیشه خود نویسنده کتاب، می‌توانیم بگوییم که روح حاکم بر این کتاب تفسیر پراگماتیستی از اندیشه‌های فیلسوفان شاخص قاره‌ای مخصوصاً هایدگر در بستر تفکر پراگماتیستی است. به سخن دیگر، رورتی به عنوان یک فیلسوف پراگماتیست سعی دارد با عینک پراگماتیستی به هایدگر بنگرد ولی بایستی توجه کرد که رورتی از یک شیشه این عینک یعنی از منظر تفکر پسانپچه‌ای و از شیشه دیگر یعنی از منظر تفکر دیویی‌وار به فیلسوفان قاره‌ای می‌نگرد. خود رورتی درباره تفکر نیچه‌ای آمیخته به تفکر جیمزی و دیویی‌وار این کتاب در پیشگفتار این اثر جذاب و مهم می‌نویسد: «سخت نیست پیش‌بینی این که جستارهای من قرار است فلسفه پسانپچه‌ای را در چه بستر و زمینه‌ای قرار دهند: آری زمینه پراگماتیسم. من نیچه را به چشم شخصیتی می‌نگرم که بیشترین تلاش خود را به کار بست تا روشنفکران اروپایی را به پذیرش آموزه‌هایی متقاعد کند که بعدها جیمز و دیویی برای آمریکایی‌ها به ارمغان آوردند» (رورتی ۱۳۹۷: ۱۵). البته در اینجا قصد تحلیل و ارزیابی مفصل محتوای این کتاب را نداریم بلکه می‌کوشیم یادداشتی درباره این کتاب برای شناساندن آن برای مخاطب ایرانی عرضه داریم.

مشخصات کلی کتاب: کتاب جستارهایی درباره هایدگر، دریدا و دیگران نوشته ریچارد رورتی توسط انتشارات کمبریج در سال ۱۹۹۱ در ۲۲۰ صفحه منتشر شده است. ترجمه فارسی این اثر توسط مرتضی نوری که خودش فارغ‌التحصیل رشته فلسفه معاصر از دانشگاه شهید بهشتی صورت گرفته و انتشارات نشر شبخیز در اسفند ۱۳۹۷ در ۱۰۰۰ نسخه به قیمت ۴۸۰۰۰ تومان روانه بازار علاقه‌مندان به کتاب‌های فلسفی ایران شده است. مترجم فارسی مقدمه‌ای بسیار کوتاه به این کتاب دارد که هر چند تا حدودی به محتوای کتاب اشاره کرده ولی می‌توانست به نقش هایدگر که یکی از سه

قهرمان فلسفی در کنار دیویی و ویتگنشتاین در اندیشه رورتی (اصغری ۱۳۸۹: ۱۴۲) است بیشتر پردازد^۱. البته تصویر رنگی ریچارد رورتی در جلد کتاب نیز به طرز شایسته به جلد کتاب جلوه خاصی داده است ولی اگر تصویر هایدگر و دریدا نیز به صورت کم رنگ در زمینه عکس چاپ می‌شد با عنوان کتاب بسیار سازگار می‌شد چون رورتی در این کتاب تنها به هایدگر و دریدا بسنده نکرده بلکه از هابرماس، لیوتار و فوکو و سایر متفکران نیز سخن به میان آورده است.

یکی از محاسن این کتاب این است که مترجم کتاب که خودش متخصص در حوزه فلسفه رورتی است و تا جایی که می‌داند موضوع رساله دکترای او نیز درباره فلسفه رورتی بوده است و از اینرو ترجمه فارسی خوبی از آن ارائه داده و زبان ترجمه این کتاب نیز برای خواننده روشن و سلیس است. البته این امر را بایستی تا حد زیادی ناشی از زبان ساده و گویا متن انگلیسی این کتاب دانست. با این حال آوردن معادل‌های لاتین برخی کلمات و اصطلاحات فنی در زیر صفحات کار را برای اهل فنی تا حد زیادی آسان ساخته است. البته مترجم می‌توانست یادداشت‌های آخر کتاب را به آخر فصل‌ها یا زیر صفحات بیاورد تا خواننده بلافاصله از متن به پاورقی متن نگاه کند چرا که در متن اصلی که به زبان انگلیسی تمامی یادداشت‌ها زیر صفحات مربوط قرار دارند ولی در کتاب حاضر این امر رعایت نشده است.

این کتاب از سه بخش تشکیل یافته است: بخش اول تحت عنوان «هایدگر» چهار جستار را در بر گرفته است یعنی «فلسفه به مثابه علم، به مثابه استعاره و به مثابه سیاست»، «هایدگر، پیش‌بینی و پراگماتیسم»، «ویتگنشتاین، هایدگر و چیز انگاری زبان» و «هایدگر، کوندرا و دیگران». این چهار جستار بر محور اندیشه هایدگر و تحلیل و تطبیق اندیشه او با سایر متفکران تدوین شده است. نکته مهمی که خواننده با خواندن این بخش و جستاری این بخش به آن آگاه می‌شود این است که رورتی هایدگر و دریدا را به عنوان فیلسوفان پسانیچه‌ای معرفی می‌کند و معتقد است که این دو فیلسوف نمی‌توانند از چیزی که زمینه‌گرایی یا بافت‌گرایی نامیده می‌شود فراتر بروند و بر این باور است که همین زمینه‌گرایی فلسفه آنها را به چیزی هدایت می‌کند که غالباً از آن بیزارند یعنی پراگماتیسم. به سخن دیگر، طبق تحلیل و تفسیر رورتی تفکر پسانیچه‌ای فیلسوفان قاره‌ای از جمله هایدگر و دریدا در نهایت آنها را به سمت پراگماتیسم دیویی و جیمز هدایت می‌کند.

بخش نخست به اندیشه هایدگر و مفاهیم و موضوعاتی مثل فلسفه به مثابه علم و استعاره یا هایدگر و پیشامدی و پراگماتیسم به عنوان مضامین کلیدی این بخش اختصاص دارد. رورتی در این قسمت به هایدگر انتقاداتی را وارد می‌سازد و مخصوصاً درباره نقش زبان در اندیشه او معتقد است که هایدگر دوم با الهی کردن زبان از نقش ابزاری زبان در

^۱. برای مطالعه بیشتر و مفصل‌تر درباره نقش سه قهرمان فلسفی رورتی یعنی هایدگر، دیویی و ویتگنشتاین به کتاب زیر مراجعه کنید:

اصغری، محمد (۱۳۸۹) نگاهی به فلسفه ریچارد رورتی، تهران: نشر علم

چشم انداز داورینیستی غفلت نموده است با این حال همانند اوکرننت بر رگه‌هایی از اندیشه پراگماتیستی او مخصوصاً در کتاب هستی و زمان صحنه می‌گذارد. رورتی می‌نویسد که «من همراه با اوکرننت بخش نخست هستی و زمان را همچون تلخیصی از استدلال‌های پراگماتیستی رایج علیه افلاطون و دکارت قرائت می‌کنم؛ بخش دوم و به ویژه بحث تاریخ‌گرایی هگلی را نیز همچون تلخیصی از نقد نیچه بر تلاش هگل می‌دانم» (همان ۵۶).

بخش دوم این کتاب به تفسیر اندیشه ساختارشکنانه دریدا می‌پردازد. این بخش در چهار عنوان فرعی به بررسی تفکر دریدا در بستر اندیشه پسانیچه‌ای و پراگماتیستی می‌پردازد. برای نمونه رورتی با نگرش نوپراگماتیستی‌اش به فلسفه فیلسوفان پساساختارگرایی همچون ژاک دریدا، در بند اول این قسمت (واساختن و دور زدن) درباره دریدا و هایدگر می‌نویسد که دریدا همانند هایدگر می‌خواست درباره فلسفه به شیوه‌ای غیرفلسفی بنویسد و یک متفکر پسافلسفی باشد. اما به دیده رورتی هایدگر هنوز در دام متافیزیک و هستی‌شناسی اسیر است. در بند دوم این قسمت رورتی به تحلیل دو معنای لوگوس‌محوری (logocentrism) در پاسخ به کریستوفر نوریس می‌پردازد.

بخش سوم این کتاب تحت عنوان «دیگران» به تحلیل اندیشه متفکرانی مثل زیگموند فروید، هابرماس، لیوتار، آنگر و فوکو پرداخته است. در خصوص اندیشه فروید درباره مفهوم خود یا من بر این باور است که «فروید خود را بخشی از همان جنبش فکری مرکززدایی می‌دانست که کوپرنیک و داروین بدان تعلق داشتند. او در قطعه‌ای معروف می‌گوید روانکاوان می‌کوشند به آگو ثابت کنند که او حتی ارباب خانه خویش هم نیست» (همان ۲۰۱). در قسمت دیگر به بررسی دیدگاه هابرماس و لیوتار در باب مدرنیته و پست مدرنیته پرداخته و از رویکرد شبه دیویی‌وار این دو در پراختن به مباحث روزمره جامعه و دست کشیدن از مذهب سنتی سخن می‌گوید. افزون بر این مباحث دیگری نیز در این بخش مورد ارزیابی قرار گرفته که حول محور اخلاق و هویت اخلاقی استوار هستند. در قسمت آخر بخش سوم یعنی در قسمت شماره ۱۲ به فوکو اشاره دارد. عنوان این قسمت تحت عنوان «هویت اخلاقی و خودآیینی شخصی: قضیه فوکو» است. رورتی در این قسمت از دو فوکو یعنی فوکوی آمریکایی و فوکوی فرانسوی و تفاوت این دو می‌پردازد. او معتقد است فوکوی آمریکایی بیشتر به روز شده جان دیویی است و در این نوع نگرش آمریکایی فوکو به کارکرد دموکراسی باور دارد ولی فوکوی فرانسوی یک فوکوی نیچه‌ای تمام عیار است. رورتی بر خودآفرینی فوکو در بستر اخلاق توجه دارد. او موضع فوکو موضع «شهسوار خودآیینی» می‌نامد (رورتی ۱۳۹۷: ۲۷۹) و معتقد است که فوکو چه خود می‌خواست چه نمی‌خواست در میان خصایصی که داشت، شهروندی مفید برای کشوری دموکراتیک بود کسی که حداکثر تلاش‌اش را به خرج داد تا نهادهای آن کشور را منصفانه و نجیبانه‌تر کند. ای کاش او نیز با چنین توصیفی از خود بیشتر کنار می‌آمد. این گفته رورتی نشان می‌دهد که دغدغه اخلاقی و اجتماعی در تفسیر اندیشه فوکو برای رورتی در اولویت بوده است. به سخن دیگر تفسیر رورتی از فوکو و دیگر فیلسوفان در این کتاب تفسیری پراگماتیستی است.

به سخن دیگر باید گفت که این کتاب در وهله نخست بر هایدگر و در وهله دوم بر دریدا و در وهله سوم به فیلسوفانی مثل هابرماس و لیوتار و فوکو و دیگر متفکران متمرکز می‌شود و خواننده با کمی مطالعه ضمنی اندیشه رورتی پی خواهد برد که تحلیل و تفسیر پراگماتیستی و رویکرد فلسفه ستیزی و رویکرد ضدشالوده‌گرایی او در تمامی بخش‌های مختلف کتاب کاملاً آشکار است. اما هرکس که با فلسفه رورتی آشنا باشد خواهد دید که یکی از ویژگی‌های بارز متدولوژی او در تالیف کتاب و مقالات این است سعی می‌کند حرف خودش را نه مستقیم بلکه به نحو غیرمستقیم از زبان فیلسوفان دلخواه خودش غالباً از زبان سه قهرمان فلسفی‌اش یعنی دیویی، هایدگر و ویتگنشتاین بیان نماید. همچنین مقایسه اندیشه دو متفکر در جهت تایید حرف خود از دیگر ویژگی این فیلسوف است.

منابع

- رورتی، ریچارد (۱۳۹۷) *جستارهایی درباره هایدگر، دریدا و دیگران*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر شب خیز
- اصغری، محمد (۱۳۸۹) *نگاهی به فلسفه ریچارد رورتی*، تهران: نشر علم